



فقه پویا در مواجهه با اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حدّ در نظام اسلامی معاصر در پرتوی نظریه‌های تفسیری و اجرایی

عدنان عمرانی فرا

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

موضوع: نظام کیفری اسلام، به ویژه در حوزه جرایم مستوجب حد، بر قطعیت و الهی بودن احکام استوار است و در نگاه اولیه، امکان تخفیف یا تعدیل مجازات را محدود می‌سازد. با این حال، تحولات اجتماعی، اقتضائات سیاست جنایی و یافته‌های جرم‌شناختی معاصر، ضرورت بازاندیشی در شیوه فهم و اجرای جرایم مستوجب حدّ را برجسته کرده و پرسش از امکان تخفیف مشروع در این جرایم را مطرح می‌کند. روش: این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی، به بررسی ظرفیت‌های نظری و اجرایی فقه پویا در زمینه تخفیف در جرایم مستوجب حد می‌پردازد و دیدگاه‌های تفسیری و سازوکارهای عملی مرتبط را تحلیل می‌کند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در بعد نظری، رویکردهایی مانند «قرائت تاریخی متن» و «بازسازی پیش‌فرض‌های اجتهادی» با تأکید بر فهم زمان‌مند نصوص و توجه به تحولات علوم انسانی، زمینه برداشت‌های عقلانی‌تر و مقصدمدار از احکام جزایی را فراهم می‌سازند. در بعد اجرایی نیز سازوکارهایی همچون قاعده درء، اصل ستر، توبه، اکراه، تشدید شرایط اثبات، مصلحت عمومی، دفع وهن از اسلام و ملاحظات حقوق بشری، ظرفیت‌های مؤثری برای تعدیل عملی اجرای حدود ایجاد می‌کنند. نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش بیانگر آن است که بدون تغییر در نصوص فقهی مربوط به جرایم مستوجب

حد، فقه اسلامی از ابزارها و ظرفیت‌های قابل توجهی برای تخفیف و تعدیل در مرحله اجرا برخوردار است؛ ظرفیت‌هایی که ضمن سازگاری با اصول و مقاصد شریعت، می‌توانند پاسخ‌گوی الزامات عدالت‌کیفری و سیاست جنایی معاصر باشند.

واژه‌های اصلی: جرایم مستوجب حد، فقه پویا، نظریه‌های تفسیری، نظام کیفری اسلام، حقوق بشر.

مقدمه

نظام کیفری اسلام، به‌ویژه در حوزه جرایم مستوجب حد، همواره بر پایه ثبات، قطعیت و الهی بودن احکام استوار بوده است. همین ویژگی، حدود را از سایر مجازات‌ها همچون تعزیرات متمایز می‌سازد. حدود، به دلیل انتساب مستقیم به ساحت تشریح الهی، از تغییر، تخفیف و تبدیل مصون دانسته شده‌اند و بسیاری از فقها هرگونه تعدیل در آنها را نوعی مداخله در قلمرو اراده الهی تلقی کرده‌اند (ماده ۱۵ و ۲۱۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). با این حال، تحولات جوامع معاصر، پیچیدگی‌های نوین بزهکاری، گسترش گفتمان حقوق بشر و شکل‌گیری نظام‌های عدالت‌محور، پرسش‌هایی بنیادین را درباره کارآمدی و شیوه اجرای حدود در عصر جدید مطرح کرده است (عمرانی فر، ۱۴۰۳: ۹۳). از یک سو، نصوص شرعی بر قطعیت حدود تأکید دارند و از سوی دیگر، یافته‌های جرم‌شناسی و انتظارات اجتماعی امروز، ضرورت توجه به شخصیت فردی مجرم، شرایط وقوع جرم و پیامدهای اجرای کیفر را برجسته می‌سازند. همین دوگانگی، مسئله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که «فقه پویا چگونه و براساس چه مبانی تفسیری و اجرایی می‌تواند امکان اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد را در نظام اسلامی معاصر فراهم سازد؟» برای پاسخ‌گویی، لازم است پژوهش از چارچوبی نظام‌مند پیروی کند. از این رو، بعد از جستارگشایی در جرایم مستوجب حد، محور نخست «نظریه‌های تفسیری» است که رویکردهایی همچون «قرائت تاریخی متن» و «تغییر پیش‌فرض‌های اجتهادی» را دربرمی‌گیرد. این نظریه‌ها بیان می‌کنند که فهم احکام جزایی، از جمله حدود، تنها در پرتو شناخت شرایط نزول، تحول علوم انسانی و بازنگری در مبانی زبانی و اصولی امکان‌پذیر است. از منظر این رویکرد، فهم نص فرایندی زمان‌مند، فرهنگ‌مند و متأثر از افق معرفتی مفسر است؛ بنابراین اطلاق تاریخی احکام حدی نیازمند بازخوانی روشمند خواهد بود. محور دوم «نظریه‌های اجرایی» است که ناظر به ظرفیت‌های موجود در سازوکارهای شرعی، مانند قاعده درء، سخت‌گیری در اثبات، اصل ستر، توبه، مصلحت، دفع وهن اسلام و حکم حکومتی است. مجموعه این قواعد نشان می‌دهد که فقه اسلامی، حتی بر پایه مبانی سنتی، امکان‌های گسترده‌ای برای عدم اجرای حد، تعویق یا تبدیل آن در شرایط خاص پیش‌بینی کرده است؛ اموری که در عمل کارکردی مشابه تخفیف یا تعدیل مجازات دارند. بر پایه این چارچوب نظری، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که فقه پویا، بدون دست‌بردن در نصوص حدود، و از طریق ظرفیت‌های درونی فقه و بهره‌گیری از نظریه‌های تفسیری و اجرایی، می‌تواند پاسخی



علمی، شرعی و کارآمد به نیازهای عدالت کیفری معاصر ارائه دهد.

۱- جستارگشایی در جرایم مستوجب حد

در این بند ابتدا شأن وجودی جرایم مستوجب حد و سپس الزام سنجی حقوقی اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- شأن وجودی جرایم مستوجب حد

جرایم مستوجب حد در نظام فقهی اسلام جایگاهی ویژه دارند، زیرا ریشه در تشریح الهی دارند و از قلمرو اراده بشر خارج‌اند. مبنای این احکام در اصل توحید افعالی است که بر انحصار تشریح در ذات خداوند متعال تأکید دارد. بدین معنا که هیچ‌کس جز خدا شارع بالذات نیست و حتی پیامبر اکرم (ص) صرفاً مبلغ و مبین شریعت بوده و واضح آن نیست. در آیات متعدد از قرآن کریم بر این حقیقت تصریح شده است که تشریح قوانین، از جمله حدود، تنها از ناحیه خداوند صورت می‌گیرد. چنان‌که در آیه ۱۳ سوره شوری آمده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» که نشان‌دهنده تداوم شریعت الهی در طول تاریخ و اختصاص جعل حکم به خداوند است. از این رو، جرایم مستوجب حد نه محصول نیازهای اجتماعی بشر، بلکه تجلی اراده الهی در تنظیم رفتار انسان و حفظ قوام جامعه دینی است. این جرایم همچون زنا، قذف، سرقت، شرب خمر و محاربه، با حدود مشخص و معین در قرآن و سنت آمده‌اند؛ کمیت و کیفیت مجازات آنها دقیقاً تعیین شده و هیچ‌گونه اختیار یا تغییر در میزان و نوع مجازات از سوی بشر پذیرفته نیست. این ویژگی، حدود را از سایر مجازات‌ها مانند تعزیرات متمایز می‌سازد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲۳۵). براساس آموزه‌های قرآنی، حکم به غیر ما انزل الله، خروج از دایره ایمان و عدالت است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره مائده: آیه ۴۵). از منظر فقهی، این آیه دلالت دارد که اجرای حدود عین اطاعت از امر الهی و ترک آن مصداق ظلم است. بنابراین، فلسفه وجودی حدود، تحقق عدالت تشریحی و التزام عملی به فرمان خداوند در زمین است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



از سوی دیگر، شارع مقدس در قرآن کریم با تأکید بر جزئیات برخی حدود، مانند حد زنا در آیه دوم سوره نور، نشان داده است که احکام حدی از مرز مصلحت‌های انسانی فراتر رفته و به حوزه تقدس و امر الهی تعلق دارند. در این آیه، خداوند می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» که صریحاً رأفت و تخفیف در مجازات را نفی می‌کند. بنابراین، از نظر مبانی شرعی، اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد، مداخله در اراده تشریحی الهی تلقی می‌شود و فاقد وجهت شرعی است. این امر نشان می‌دهد که شأن وجودی حدود، صرفاً مجازات مجرم نیست، بلکه اعلان حاکمیت خداوند بر نظم اجتماعی و صیانت از قداست احکام الهی است. شارع با تعیین این مجازات‌ها، مرز میان طاعت و معصیت را مشخص کرده و نظم الهی را بر رفتار اجتماعی انسان‌ها حاکم ساخته است. از این منظر، حدود نه فقط جنبه کیفری بلکه جنبه عبادی دارند؛ زیرا اجرای آنها نوعی اقامه دین و اظهار بندگی

است (عمرانی فر و زندی، ۱۳۹۶: ۴۱).

در مقابل، جرایم مستوجب تعزیر جایگاه متفاوتی دارند. تعزیر در فقه اسلامی به نظام کیفری نامعین اطلاق می‌شود که در آن نوع و میزان مجازات به تشخیص حاکم واگذار شده است. براساس ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، تعزیر شامل مجازات‌هایی است که مشمول حد، قصاص یا دیه نیستند و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و کیفیت اجرا در آنها به موجب قانون تعیین می‌شود. بنابراین، نهاد تخفیف مجازات صرفاً در حوزه تعزیرات معنا دارد، زیرا این دسته از جرایم در قلمرو تشریح بشری و مصلحت اجتماعی تعریف می‌شوند. در حالی که در حدود، همه چیز از پیش توسط شارع تعیین شده است: نوع جرم، میزان مجازات، شیوه اثبات، و حتی کیفیت اجرا. برای مثال، جرم زنا تنها با چهار شاهد عادل یا اقرار چهارگانه قابل اثبات است؛ اگر یکی از شرایط مخدوش شود، حد ساقط و حکم به تعزیر داده می‌شود. همین دقت در تعیین شرایط اثبات، نشانگر آن است که شارع در عین سخت‌گیری در تعیین حکم، راه احتیاط در اجرا را نیز باز گذاشته تا از ظلم در قضاوت جلوگیری شود. از این رو، حدود در برابر تعزیرات از سه جهت متمایز می‌شوند: نخست، از حیث منبع تشریح؛ حدود مستقیماً از خداوند است، ولی تعزیرات به تصمیم حاکم و مصلحت اجتماعی بستگی دارد. دوم، از حیث قابلیت تغییر و تخفیف؛ در تعزیرات این امکان وجود دارد، اما در حدود به صراحت نفی شده است. سوم، از حیث هدف؛ در تعزیرات، هدف اصلاح و تربیت مجرم است، اما در حدود هدف اصلی تحقق عدالت الهی و حفظ نظام عبودی و تمحیص است (محمدری شهری، ۱۳۸۹: ۵۳۴).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



احادیث نبوی نیز بر اهتمام در اجرای کامل حدود تأکید دارند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أقبلوا الکرام عثراتهم، إلا فی حدّ من حدود الله» یعنی از لغزش‌های کریمان درگذرید مگر آنجا که حدی از حدود الهی در میان باشد. این حدیث به روشنی نشان می‌دهد که در جرایم حدی، هیچ‌گونه گذشت، تخفیف یا رفتی جایز نیست؛ زیرا موضوع از حیطه روابط فردی خارج و به حق الله مربوط می‌شود. از دیدگاه فقه امامیه، تمام حدود حق الله‌اند، جز حد قذف که در آن اختلاف نظر وجود دارد. به همین جهت، هیچ فردی حتی ولی امر جامعه اسلامی، اختیار عفو یا تخفیف در این مجازات‌ها را ندارد. فلسفه این امر آن است که در حوزه حق الله، اراده فردی نمی‌تواند جایگزین اراده خداوند شود. براساس روایات اهل بیت (ع)، اجرای حدود نشانه قوام دین و برقراری عدالت است. امام علی (ع) فرمودند: «إن إقامة حدّ من حدود الله، خیر من مطر أربعین صباحاً» یعنی اجرای یک حد الهی بهتر از باریدن چهل شبانه‌روز باران است. این حدیث نشان‌دهنده جایگاه وجودی حدود در حفظ سلامت جامعه و بازدارندگی آن از گناه است. از نظر فلسفی، حدود علاوه بر بعد کیفری، نقش تربیتی و پیشگیرانه دارند. چون تعیین حد در فقه، نه صرفاً واکنش به جرم، بلکه اعلام قاطعیت دین در مرزگذاری اخلاقی و اجتماعی است. اگر حدود به درستی فهم و اجرا شوند، نه تنها مجرم را مجازات می‌کنند بلکه به جامعه هشدار می‌دهند که تجاوز از مرزهای الهی پیامدهای سنگینی دارد. از سوی دیگر، تخفیف مجازات یا عدم اجرای حدود، به تعبیر فقها، تغییر در نظام تشریح است. زیرا احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند و خداوند حکیم براساس علم مطلق خود، حد و

مرز هر عمل را تعیین کرده است (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۰). بنابراین، اگر بشر بخواهد در این حدود دست ببرد، در حقیقت خود را در عرض خداوند قرار داده است. در برابر این دیدگاه، برخی فقها و متفکران معاصر به مصلحت و مقتضیات زمان استناد کرده و اجرای برخی حدود را در عصر حاضر با احتیاط یا تعلیق ممکن دانسته‌اند؛ (خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۲۰؛ شیدائیان و امیری، ۱۳۸۹: ۴۵). با این حال، اکثریت فقهای امامیه بر این باورند که اصل حدود تعطیل‌بردار نیست، هرچند اجرای آن مشروط به تحقق شرایط شرعی و اجتماعی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴).

به طور کلی، شأن وجودی جرایم مستوجب حد در نظام فقهی اسلام را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: الف) الهی بودن منبع تشریح: حدود مستقیماً از جانب خداوند وضع شده و بشر در آن دخالتی ندارد؛ ب) ثبات و تغییرناپذیری حکم: کمیت و کیفیت مجازات در نصوص دینی تعیین شده و تابع تغییرات زمان یا مکان نیست؛ ج) حق الله بودن موضوع: این جرایم به حیثیت الهی و نظام عبودی مرتبط‌اند، نه به روابط شخصی انسان‌ها؛ د) نقش بازدارندگی و صیانت از جامعه دینی: حدود با اجرای خود، حرمت گناه را تثبیت و امنیت اخلاقی جامعه را تضمین می‌کنند؛ و) عدم جواز تخفیف یا رأفت: هرگونه تعدیل در حدود، دخالت در اراده تشریحی خداوند و موجب وهن دین است؛ ه) جنبه عبادی و اعتقادی: اجرای حدود نوعی اطاعت عملی از خدا و اظهار ایمان به عدالت و حکمت الهی است. بنابراین، حدود الهی نه صرفاً ابزار مجازات، بلکه نمود عینی توحید تشریحی و مرز تمایز نظام اسلامی از نظام‌های بشری‌اند. درک این شأن وجودی، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرگونه تلاش برای تغییر، تعدیل یا تخفیف در جرایم مستوجب حد، انحراف از مسیر عبودیت و تضعیف نظام تشریح الهی محسوب می‌شود. اجرای بی‌کم‌وکاست این احکام، رمز بقای شریعت و تجلی عدالت الهی در جامعه اسلامی است.



پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۱-۲- الزام سنجی حقوقی اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد

الزام سنجی تخفیف در جرایم مستوجب حد، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث نظام کیفری اسلام است؛ زیرا در این قلمرو، تقابل میان نصوص ثابت شرعی از یک سو و یافته‌های نوین جرم‌شناختی و الزامات عدالت فردی از سوی دیگر، عرصه را برای گفت‌وگوی نظری گسترده‌ای گشوده است. از منظر فقه جزایی اسلام، حدود «مجازات‌های مقدر» اند؛ یعنی شارع نوع، میزان و کیفیت اجرای آنها را تعیین کرده و حاکم حق کم‌وزیاد کردن آن را ندارد. ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز با تکیه بر همین مبانی تصریح می‌کند که دادگاه نمی‌تواند حدود شرعی را «تغییر، تقلیل، تبدیل یا ساقط» کند و تنها نهادهایی مانند توبه و عفو در موارد خاص امکان کاهش یا سقوط حد را فراهم می‌سازد. بنابراین مبنای فقهی اولیه، بر عدم امکان تخفیف استوار است. با این حال، جرم‌شناسی معاصر بر نقش شخصیت بزه‌کار، اوضاع و احوال اجتماعی، انگیزه و زمینه‌های ارتکاب جرم تأکید می‌کند و معتقد است که واکنش کیفری عادلانه بدون ملاحظه این عوامل، نه تنها بازدارندگی لازم را ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند آثار معکوس در حوزه بازپروری و پیشگیری

داشته باشد. از منظر جرم‌شناسی، مجازات ابزاری «فردمحور»^۱ است و باید با نیازهای اصلاحی و میزان خطر اجتماعی فرد متناسب گردد (عمرانی فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵۸). اینجاست که ضرورت «الزام سنجی» اعمال تخفیف در جرایم حدی مطرح می‌شود؛ یعنی بررسی اینکه آیا می‌توان با تفسیر صحیح متون شرعی و اصول حقوق کیفری اسلامی، فرصت‌هایی برای کاهش آثار سخت‌گیرانه حدود ایجاد کرد یا خیر. در حقوق کیفری اسلام نیز بذرهاى این نگرش دیده می‌شود. گرچه میزان حد ثابت است، اما راه‌های سقوط و عدم تحقق آن گسترده است؛ مانند سخت‌گیری در اثبات، قاعده درء، تشویق به ستر و عدم اقرار، نقش محوری توبه، و پذیرش شبهه (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۴ق: ۴۵). این ابزارها در عمل، کارکردی بسیار مشابه «تخفیف» در نظام‌های عرفی دارند. به بیان دیگر، گرچه در ظاهر تخفیف در حد ممکن نیست، اما در واقع نظام کیفری اسلام با استفاده از ابزارهای پیشینی (مرحله اثبات) و میانجی (توبه و شبهه)، عملاً مجازات را نسبت به وضعیت فردی و اخلاقی بزهکار تنظیم می‌کند. بنابراین الزام سنجی اعمال تخفیف در حدود باید از زاویه «قواعد حاکم بر اجرا» و نه از زاویه تغییر نص تحلیل شود.

از جهت جرم‌شناختی، این مکانیسم‌ها برای پیشگیری از برجسب‌زنی^۲، حفظ انسجام اجتماعی و تقویت فرایند اصلاح فرد گناهکار طراحی شده‌اند. سیاست کیفری اسلام از یک سو با تعیین مجازات‌های سخت، پیام محکم حفاظتی و بازدارنده صادر می‌کند و از سوی دیگر با دشوار کردن تحقق و اجرای آن، انسان را به توبه و اصلاح سوق می‌دهد. نتیجه این دوگانه، چیزی شبیه «بازدارندگی شدید همراه با انسان‌محوری» است. با وجود این، پرسش اصلی باقی است: آیا نیازهای جامعه امروز، مستلزم توسعه مفهوم تخفیف در حدود است؟ برخی حقوق‌دانان معتقدند با توجه به پیچیدگی‌های نوین اجتماعی، فشارهای اقتصادی، تحولات مرتبط با عدالت ترمیمی و ضرورت پاسخ فردمحور، سیاست کیفری اسلام باید تفسیری پویا از نهادهایی مانند توبه، شبهه، قصد، اضطرار و جهل حکمی ارائه دهد تا بتواند عدالت فردی را بهتر تأمین کند. این دیدگاه معتقد است که بدون تغییر نص، می‌توان با توسعه قلمرو قواعد «درء»، «ستر»، «توبه» و «اکراه» عملاً همان آثار تخفیف را در جرایم حدی ایجاد کرد (نوبهار و امیر عرفانی فر، ۱۳۹۶: ۲۱۳). در مقابل، گروهی دیگر هرگونه توسعه در این حوزه را تهدیدی برای قطعیت و قداست حدود می‌دانند و یادآور می‌شوند که فلسفه وضع حدود، حفظ ارزش‌های بنیادین مانند امنیت اخلاقی، ثبات خانواده، و صیانت از دین و نسل است؛ بنابراین هر نوع مداخله در مقدار حد، مغایر با مقاصد شریعت خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۱۲۵). با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها می‌توان گفت الزام سنجی اعمال تخفیف در حدود، نه از مسیر تغییر میزان مجازات، بلکه از طریق توسعه «راه‌های مشروع جلوگیری از اجرای حد» ممکن است. به بیان دیگر، حقوق



۱- از منظر جرم‌شناسی، مجازات ابزاری «فردمحور» به نوعی از مجازات اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن اصلاح یا کنترل رفتار مجرم است، نه صرفاً انتقام یا تنبیه. این رویکرد بر تغییر شخصیت، بازپروری و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم تمرکز دارد و تأکید بر نقش فرد در چرخه ارتکاب جرم دارد. به عبارت دیگر، مجازات وسیله‌ای برای تربیت و اصلاح مجرم و کاهش خطر او برای جامعه تلقی می‌شود. چنین رویکردی در نظریه‌های اصلاحی و بازپرورانه، جایگاه مهمی در سیاست کیفری پیدا کرده است.

2- Preventing labeling.

کیفری اسلام ظرفیت بالایی برای تعدیل سخت‌گیری‌های حدی بدون دست‌زدن به نص دارد و همین ظرفیت می‌تواند نیازهای عدالت فردی و ملاحظات جرم‌شناختی را تأمین کند.

۲- نظریه‌های تفسیری در جرایم مستوجب حد

در این بند ابتدا قرائت متن قرآن در افق تاریخی و سپس تغییر پیش‌فرض‌های اجتهادی برای فهم متن دینی، تحلیل و بررسی می‌شود.

۲-۱- قرائت متن قرآن در افق تاریخی

نظریه «قرائت متن قرآن در افق تاریخی» بر این مبنا استوار است که احکام و حدود الهی باید در چارچوب شرایط تاریخی و اجتماعی عصر نزول قرآن تبیین و تفسیر شوند؛ زیرا در غیر این صورت، درک انسان معاصر از مقصود و اراده شارع مقدس دچار انحراف خواهد شد. به بیان دیگر، اگر احکام صادره در بستر تاریخی نزول بدون توجه به مقتضیات زمان و تحول فرهنگی جوامع انسانی اجرا شوند، تحقق غایت شریعت یعنی هدایت و صلاح بشر ممکن نخواهد بود. دکتر نصر حامد ابوزید، صاحب این نظریه، قرآن را «متنی تاریخی و فرهنگی» می‌داند که در بستری از شرایط اجتماعی و زبانی خاص شکل گرفته است. به اعتقاد وی، زبان قرآن جدای از فرهنگ زمان نزول آن نیست و مفاهیم و گزاره‌های قرآنی در پیوندی تنگاتنگ با گفتمان فرهنگی و معرفتی جامعه صدر اسلام قابل فهم‌اند (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۱۸). از دیدگاه ابوزید، فهم متون وحیانی تنها در افق تاریخی مخاطب و مفسر شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که هر قرائتی از قرآن، بازتابی از افق فرهنگی و معرفتی خواننده در زمان تفسیر است. وی نتیجه می‌گیرد که احکام اسلامی به‌ویژه حدود معنا و کاربرد خود را در نسبت با زمان نزول می‌یابند، و جداسازی نص از واقعیت تاریخی آن به منزله انکار غایت دین است. به باور او، کسانی که می‌کوشند احکام کیفری قرآن را بدون لحاظ بستر فرهنگی و تمدنی نزول، به صورت مطلق و فرازمانی به اجرا گذارند، در واقع از حقیقت دین فاصله گرفته و پیام الهی را در قالبی ایستا و غیرپویا فروکاسته‌اند (آرین‌نژاد، همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۷). وی با تأثیرپذیری از هرمنوتیک فلسفی گادامر، بر «تاریخ‌مندی فهم»^۱ تأکید می‌کند. از نظر گادامر، هیچ تفسیری از متن نمی‌تواند فارغ از افق تاریخی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر شکل گیرد، چراکه فهم همواره در بستر سنت، پیش‌فهم‌ها و تأثیرات تاریخی قرار دارد. بر این اساس، ابوزید معتقد است قرآن نیز به‌مثابه متنی تاریخی باید پیوسته مورد بازخوانی و تأویل مجدد قرار گیرد؛ زیرا معنا در تعامل میان مفسر و متن، در طول تاریخ، دچار بازتولید می‌شود. وی تأکید دارد که بخش‌هایی از

۱- هرمنوتیک فلسفی گادامر بر این اصل تأکید دارد که فهم انسان همیشه در بستر تاریخی و فرهنگی او شکل می‌گیرد و غیرقابل جداسازی از پیش‌فرض‌ها و تجربه‌های گذشته است. به زعم او، فهم یک متن یا پدیده، فرایندی تعاملی میان «افق»‌های تاریخی مخاطب و اثر است که به «افق مشترک» منتهی می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که تفسیر همیشه نسبی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است و بی‌طرفی مطلق در فهم ممکن نیست. از این منظر، هرمنوتیک گادامر نقش پیش‌زمینه‌های فرد و تاریخ را در شکل‌دهی معنا برجسته می‌سازد.

احکام اسلامی، از جمله احکام جزایی و حدود، ماهیتی موقتی و وابسته به شرایط فرهنگی دوران نزول دارند و هدف شارع از تشریح آنها حفظ نظم و کرامت انسانی در شرایط خاص تاریخی و نه الزام همیشگی در تمام اعصار بوده است. از این رو، برای درک صحیح این احکام در دوران معاصر، باید میان «هدف شارع» و «صورت تاریخی احکام» تفکیک قائل شد (دهان و همکاران، ۱۳۰۴: ۱۳).

در پرتو این نظریه، پژوهشگران متأثر از رویکرد تاریخی معتقدند در عصر حاضر، فهم و اجرای حدود الهی باید با توجه به غایت شریعت، فلسفه تشریح و مقتضیات اجتماعی و حقوقی جدید صورت گیرد. بدین معنا که هدف نهایی شارع یعنی اصلاح، بازدارندگی و عدالت اجتماعی بر حفظ ظواهر نصی مقدم است. بر همین اساس، تکیه صرف بر نص بدون درک بستر تاریخی آن، به معنای نادیده گرفتن روح دین و مقاصد شارع خواهد بود.

۲-۲- تغییر پیش فرض های اجتهادی برای فهم متون دینی

از جمله متفکران معاصر که در حوزه نواندیشی دینی نقش برجسته ای دارد، محمد مجتهد شبستری است. وی در نظریه خود با عنوان «بازسازی اندیشه دینی» بر ضرورت تحول در مبانی فهم دینی و تغییر نگرش نسبت به پیش فرض ها و پیش فهم های فقهی تأکید می کند. شبستری بر این باور است که مشکل اصلی فقه سنتی، اتکای انحصاری آن بر علوم لغت و اصول فقه کلاسیک است، بی آنکه از دستاوردهای سایر دانش های انسانی و اجتماعی بهره گیرد. به تعبیر وی، این رویکرد موجب شده است تا عامل اصلی اختلاف در آراء فقهی یعنی تفاوت در پیش فهم ها، علایق و انتظارات مفسران از نظر پنهان بماند و به جای آن، صرفاً اختلاف در مباحث اصولی و شیوه های استدلال، منشأ اختلافات تلقی گردد. وی در ادامه بیان می کند که فضای سنتی فقه و اصول چنان است که هنگام ارزیابی نظریه یا فتوای یک عالم دینی، معمولاً فقط به مبانی اصولی و نحوه استدلال فقیه پرداخته می شود و کمتر کسی به بررسی پیش فهم های معرفتی و گرایش های فکری مفسر و فقیه که در فرایند استنباط نقش اساسی دارند، توجه می کند. بدین ترتیب، فهم دینی و استنباط فقهی در محدوده ای بسته از مبانی زبانی و اصولی باقی مانده و از ارتباط فعال با دانش های جدید، به ویژه علوم انسانی، بازمانده است (شبستری، ۱۳۷۹: ۷۸).

وی در توضیح تمایز میان دو رویکرد «دست کشیدن از احکامی که مخصوص عصر نزول است» و «فرازمایی و فراتاریخی دانستن احکام اسلام» می گوید: «مسئله نه تعارض میان انسان و خدا، بلکه تعارض میان برداشت های متفاوت انسان ها از متون دینی است». به بیان او، این انسان است که به متن مقدس رجوع می کند، از آن فهمی به دست می آورد و سپس آن را به عنوان نظریه ای دینی معرفی می کند. وی سپس پرسشی اساسی را مطرح می سازد: فقه با چه معیاری می تواند تشخیص دهد که یک حکم مندرج در کتاب و سنت، ثابت و ابدی است یا موقت و وابسته به شرایط تاریخی و اجتماعی خاص؟ در پاسخ، وی دیدگاه رایج در علم اصول را چنین توصیف می کند که فقها ابدی بودن حکم را از اطلاق نص و اشتراک تکلیف میان مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان همه اعصار استنباط می کنند. به باور ایشان، وقتی در آیه ای قیدی برای حکم ذکر



نشده باشد، آن حکم به صورت مطلق بر همه زمان ها و مکان ها قابل انطباق دانسته می شود. این استدلال بر پایه «اصالت ظهور» و اجماع فقها بر اشتراک تکلیف استوار است (احمدپور، ۱۳۹۹: ۳۵۶). با این حال، شبستری در نقد این دیدگاه، پرسش دیگری را مطرح می کند: آیا ظهور یک گفتار مستقل از پیش فرض ها و مفروضات فرهنگی و زبانی گوینده و مخاطب شکل می گیرد؟ یا آنکه معنای هر سخن کاملاً وابسته به نظام مفاهیم، مقبولات و انتظارات مشترک میان گوینده و شنونده است؟ وی نتیجه می گیرد که فهم هر متن، از جمله متون دینی، در بستر این پیش فرض های مشترک معنا می یابد و از آن گریز ممکن نیست. در پرتو این رویکرد هرمنوتیکی، شبستری بر این باور است که تحولات علمی و اجتماعی عصر جدید موجب شکل گیری پرسش هایی تازه شده است که در دوران نزول وحی اساساً مطرح نبوده اند؛ از این رو، متون دینی نیز باید در افق این تحولات و با بازنگری در پیش فرض های اجتهادی سنتی فهمیده شوند. به تعبیر او، فقه و تفسیر دینی زمانی می تواند پاسخ گوی نیازهای انسان معاصر باشد که از انحصار علوم سنتی خارج شده و با دستاوردهای علوم نوین، به ویژه حقوق، جامعه شناسی و انسان شناسی، تعامل برقرار کند. بر همین مبنا، شبستری نتیجه می گیرد که در عصر حاضر، بسیاری از مفاهیم سنتی از جمله مجازات های بدنی در جرایم مستوجب حد، باید با ملاک های علمی جدید مانند کیفی شناسی و اصول حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گیرند؛ چراکه آنچه در گذشته به عنوان واکنش بازدارنده تلقی می شد، امروزه ممکن است از منظر علوم انسانی نوعی رفتار شکنجه آمیز و ناقض کرامت انسانی محسوب شود. از این منظر، لازم است در تفسیر آیات و روایات جزایی از ظاهر الفاظ و اطلاق زمانی که بر مبنای «اصالت ظهور» شکل گرفته است دست برداریم و به مقاصد شریعت و غایات شارع در بستر تاریخی آن توجه کنیم (ساجدی و ساجدی، ۱۴۰۱: ۳۰۷).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



نویسنده بر این باور است که نظریه شبستری و نظریه نصر حامد ابوزید هر دو در صدد تبیین مشکل فهم متون دینی در نسبت با تحولات تاریخی و معرفتی اند، با این تفاوت که ابوزید بر نقش فرهنگ عصر نزول در فهم قرآن تأکید دارد، در حالی که شبستری، غفلت از تحولات معرفتی و علوم انسانی در فرایند اجتهاد را منشأ اصلی چالش های فقه معاصر می داند. هر دو متفکر در یک نکته مشترک اند: فهم متون دینی، تابع پیش فهم ها و مفروضات مفسر است و «اصالت ظهور» به عنوان یکی از مهم ترین پیش فرض های تفسیری، باید به طور انتقادی مورد بازاندیشی قرار گیرد.

تحلیل و جمع بندی نظریه های تفسیری در قالب جدول ارائه می گردد.

نظریه تفسیری	اهم مطالب و مؤلفه ها	صاحب نظران اصلی	کارکرد در اجرای حدود
۱) قرائت متن قرآن در افق تاریخی	- قرآن متنی تاریخی فرهنگی است - فهم آیات وابسته به شرایط عصر نزول است - تکنیک میان صورت احکام و هدف شارع - معنا در تعامل متن و مفسر شکل می گیرد	نصر حامد ابوزید	تبدیل رجم به اعدام یا شلاق ایجاد انعطاف اجرایی
۲) تغییر پیش فرض های اجتهادی	- فهم دینی وابسته به پیش فهم هاست - نقد اتکای فقه سنتی بر اصول کلاسیک - ضرورت بهره گیری از علوم انسانی - تردید در اطلاق مبتنی بر اصالت ظهور	مجتهد شبستری	تعویق اجرای حد اولویت اصلاح ساختارها

۳- نظریه‌های اجرایی

نظریه‌های اجرایی، ذیل این بند در چهار بحث مجزا شامل: چالش‌های حقوق بشری؛ اخلال در ابعاد انسجام شریعت؛ وهن اسلام و قائلین به تعطیل شدن جرایم مستوجب حد به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- چالش‌های حقوق بشری

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در خصوص اجرای جرایم مستوجب حد در فقه اسلامی مطرح می‌شود، تعارض ظاهری آن با اصول و موازین اعلام شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. با گسترش نفوذ گفتمان حقوق بشر در عرصه جهانی، معیار قضاوت درباره نظام‌های حقوقی، بیش از پیش به میزان انطباق یا عدم انطباق آنها با اصول حقوق بشری وابسته شده است. از این رو، کشورهایی که به زعم نهاد‌های بین‌المللی در رعایت این اصول کوتاهی کنند، معمولاً با اتهام «نقض حقوق بشر» مواجه و در مناسبات جهانی مورد انزوا و فشار سیاسی قرار می‌گیرند (عمرانی فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۲). با این حال، بسیاری از محققان اسلامی بر این باورند که بخش عمده‌ای از انتقادات وارده به مجازات‌های حدی در اسلام، ریشه در اهداف سیاسی و تبلیغاتی مغرضانه دارد و نه در دغدغه‌های واقعی حقوق بشری. به تعبیر آنان، مدعیان حمایت از حقوق بشر، اگر به دنبال احقاق حقوق انسان‌ها بودند، باید پیش از هر چیز از جنایات و خون‌ریزی‌های گسترده قدرت‌های جهانی جلوگیری می‌کردند؛ نه آنکه با طرح شبهات درباره مجازات‌های الهی، بنیاد نظام کیفری اسلام را مورد حمله قرار دهند. از دیدگاه فقه اسلامی، مجازات‌های حدی نه ابزاری برای خشونت، بلکه راهی برای اصلاح جامعه، تحقق عدالت الهی و پاسداشت کرامت انسانی از طریق بازدارندگی از گناه محسوب می‌شوند (صالحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۲).

در این میان، برخی از فقیهان و اندیشمندان معاصر با پذیرش اصل ثبات احکام حدود، بر این باورند که اجرای آنها مفید به شرایط اجتماعی، سیاسی و مصالح عامه مسلمانان است. از نظر این گروه، چنانچه اجرای برخی از حدود در مقطعی خاص، موجب وهن اسلام یا بهانه‌جویی دشمنان شود و مصالح اساسی جامعه اسلامی را تهدید کند، ولی فقیه یا حاکم اسلامی می‌تواند با صدور حکم حکومتی، اجرای آن را به طور موقت متوقف یا تعدیل نماید. چنین تصمیمی نه تعطیل حکم الهی، بلکه تطبیق شریعت با مصلحت عمومی و دفع مفسده اجتماعی است و در چارچوب اختیارات حاکم اسلامی توجیه فقهی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۴۵؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۲۰؛ صانعی، ۱۳۸۷: ۱۲ و گل‌دوزیان، ۱۳۹۳: ۱۵). نمونه‌هایی از این انعطاف فقهی در نظام حقوقی ایران مشاهده می‌شود. از جمله، برابر شدن دیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده با دیه مسلمانان در سال ۱۳۸۲ش، که با نظر مقام رهبری و برای تأمین عدالت اجتماعی و رفع تبعیض صورت گرفت. همچنین، بازنگری در نحوه اجرای حد رجم (سنگسار) و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر در شرایط خاص، از نمونه‌های دیگر این تعدیل است. در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است که حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است، اما در صورت عدم امکان اجرای رجم، با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه، چنانچه



جرم با بیّنه ثابت شده باشد، مجازات تبدیل به اعدام می‌شود، و در غیر این صورت به صد ضربه شلاق تقلیل می‌یابد. این حکم در واقع بیانگر سیاست کیفری مبتنی بر مصلحت و عقلانیت فقهی است که از یک سو به حفظ ظاهر حکم شرعی پایبند است و از سوی دیگر، ملاحظات اجتماعی و بین‌المللی را نادیده نمی‌گیرد. افزون بر این، تخفیف در مجازات حبس ابد در جرایم مستوجب حد در صورت توبه مجرم مطابق بند «پ» و تبصره دوم ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی^{۱۳۹۲} نیز از جلوه‌های دیگر این رویکرد است. این ماده به روشنی نشان می‌دهد که در نظام حقوقی اسلام، اصل مصلحت و قاعده فقهی «آرء الحدود بالشبهات» (دفع حدود در صورت وجود شبهه) نقش اساسی در تعدیل اجرای حدود دارد. چنین انعطاف‌پذیری‌ای نه نشانه ضعف شریعت، بلکه گواهی بر پویایی فقه اسلامی و توانایی آن در سازگاری با نیازهای زمان است.

بنابراین، چالش‌های حقوق بشری در مواجهه با مجازات‌های حدی، اگرچه در سطح بین‌المللی به عنوان مسئله‌ای انتقادی مطرح می‌شود، در درون فقه اسلامی با سازوکارهای عقلانی و اصولی نظیر تقدیم مصلحت بر مفسده، تعلیق موقت حکم در شرایط اضطرار و امکان تبدیل مجازات‌ها بر اساس حکم حکومتی پاسخ داده شده است. به همین دلیل، نظام کیفری اسلام ضمن حفظ اصالت احکام الهی، ظرفیت انطباق با تحولات اجتماعی و انسانی را نیز داراست. در اسناد حقوق بشر، مقررات و مواد قانونی که به طور مستقیم با تضمین کرامت انسانی و اجرای مجازات عادلانه مرتبط‌اند، عمدتاً در اسناد بین‌المللی و داخلی دیده می‌شوند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد؛ ب) ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه یا تحقیرآمیز؛ ج) ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هیچ فردی نباید مورد شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد؛ د) ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: حقوق زندانیان و متهمان به رعایت کرامت انسانی و برخورد انسانی با آنها.

۳-۲-۲- اخلال در ابعاد انسجام شریعت

یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر اجرای حدود الهی، اخلال در انسجام و هماهنگی نظام شریعت اسلامی است. شریعت اسلام نظامی جامع و چندبُعدی است که عرصه‌های تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی را دربرمی‌گیرد و تمامی این ابعاد در پیوندی ارگانیک و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند. به بیان دیگر، اسلام صرفاً مجموعه‌ای از احکام جزایی یا عبادات نیست، بلکه نظامی منسجم و هدفمند است که



۱- تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بدانند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.

مجموع قواعد و ساختارهای آن در جهت تحقق سعادت و کمال انسان طراحی شده است. بدین ترتیب، هرگونه اخلال در بخشی از این نظام، ناگزیر بر سایر ارکان آن اثرگذار بوده و موجب تزلزل در تحقق مقاصد شریعت می‌شود. در این نظام کل‌نگر، سازوکارهای دقیق و متوازی برای تربیت، رشد و سعادت انسان‌ها پیش‌بینی شده است. در کنار این سازوکارها، برای افرادی که آگاهانه از مسیر صلاح و سعادت منحرف شده و با رفتارهای خود موجب تباهی فردی و اجتماعی می‌شوند، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است تا از گسترش فساد جلوگیری شود. مجازات‌های حدی نیز بخشی از این ساختار هستند و اجرای صحیح آنها منوط به سلامت و تحقق دیگر ارکان نظام اسلامی است؛ به عبارت دیگر، در صورت فقدان یا نقصان در سایر ابعاد فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و مدیریتی، اجرای حدود تا زمان فراهم شدن شرایط لازم، مشروع و مصلحت‌آمیز نخواهد بود.

اولاً، از منظر مکتب شیعه امامیه، یکی از اساسی‌ترین شرایط اجرای احکام حدود، وجود «انسان کامل» در رأس مدیریت جامعه است؛ یعنی حاکم عادل، عالم و معصومی که بر تمامی ابعاد مادی و معنوی جامعه اشراف داشته و بتواند اجرای عدالت را در تمامی سطوح تضمین کند. در صورت فقدان یا در صورت اختلال در ساختار مشروع مدیریت اسلامی، اجرای حدود با اشکال فقهی و عقلی مواجه خواهد شد. ثانیاً، در نظام تربیتی و فرهنگی اسلام، ایجاد بستر اخلاقی و فرهنگی سالم، مقدم بر اجرای مجازات‌هاست. ابزارهایی همچون «امر به معروف و نهی از منکر» و «اصلاح نظام تربیتی و اخلاقی جامعه» زمینه‌های اصلی تحقق شریعت محسوب می‌شوند. تا زمانی که جامعه از نظر فرهنگی و اخلاقی به رشد و پایداری نرسد و محرمات و رذایل اخلاقی به‌عنوان هنجار اجتماعی رواج داشته باشند، اعمال مجازات‌های حدی نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه از مقاصد متعالی شریعت فاصله خواهد گرفت. لذا ابتدا باید جامعه از نظر تربیتی و اخلاقی به وضعیت مطلوب برسد، سپس اجرای حدود بر ناقضان هنجارهای اجتماعی و اخلاقی صورت گیرد. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) نیز پس از استقرار کامل نظام اسلامی و اصلاح ساختارهای فکری، فرهنگی و اقتصادی جامعه، به اجرای حدود اقدام نمود. ثالثاً، یکی از ارکان بنیادین انسجام نظام اسلامی، سلامت و عدالت اقتصادی است. بدون وجود ساختار اقتصادی سالم و عادلانه، اجرای حدود نمی‌تواند توجیه منطقی و شرعی داشته باشد. در شرایطی که فقر و تنگدستی بر جامعه حاکم باشد و مردم برای تأمین حداقل نیازهای ضروری زندگی ناگزیر به ارتکاب برخی رفتارهای مجرمانه شوند، اعمال مجازات‌های حدی نه تنها موجب اصلاح جامعه نمی‌شود، بلکه به تعمیق مشکلات و افزایش بی‌عدالتی می‌انجامد. از این رو، تحقق عدالت اقتصادی و رفع فقر از بسترهای اساسی اجرای صحیح و مشروع حدود به شمار می‌آید (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

بنابراین، اجرای مجازات‌های حدی زمانی معنا و کارکرد حقیقی خود را می‌یابد که سایر ابعاد شریعت، از جمله مدیریت الهی، نظام تربیتی و فرهنگی، و عدالت اقتصادی، به صورت کامل و هماهنگ برقرار باشند. در غیر این صورت، اجرای حدود نه تنها موجب تحقق مقاصد شریعت نخواهد شد، بلکه می‌تواند با روح عدالت و رحمت اسلامی نیز در تعارض قرار گیرد.



۳-۳- وهن اسلام

دین مبین اسلام، دین آزادگی، رأفت، مهربانی و عطوفت است؛ دینی که اساس آن بر رحمت و بخشش استوار گردیده و پروردگار آن، خدای «غفور» و «رحیم» است؛ همان خدایی که درهای توبه را به روی بندگان گشوده و جز در موارد استثنایی، خواستار مجازات آنان نیست. آموزه‌های اسلامی بیانگر آن اند که هدف اصلی از تشریح حدود، اصلاح و بازدارندگی و نه انتقام جویی یا اعمال خشونت است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در منابع فقهی و روایی نیز جلوه‌های این رحمت الهی به روشنی نمایان است. نمونه بارز آن، رفتار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با فردی است که مرتکب جرم مستوجب رجم شده بود. آن حضرت، علی‌رغم اقرار مکرر مرتکب، با تمام توان کوشید تا از اقرار وی جلوگیری کرده و راه توبه را برای او بگشاید. با این حال، پس از چهار مرتبه اقرار، اجرای حد را ناگزیر دانستند. در این هنگام، کلام ژرف و عبرت‌آموز آن حضرت در بیان حقیقت رأفت اسلامی چنین است: «چقدر زشت است برای فردی از شما که مرتکب گناهی می‌شود و سپس خویش را در برابر مردم رسوا می‌سازد! چرا در خانه‌اش توبه نکرد؟ به خدا سوگند، توبه او در نهان، نزد خداوند، برتر است از آنکه بر او حد جاری سازم.» و پس از اجرای مجازات، هنگامی که به حضرت عرض کردند: «ای امیرالمؤمنین! آیا او را غسل نمی‌دهی؟» فرمودند: «او با چیزی غسل کرد که تا روز قیامت پاک است. حقیقتاً در برابر کاری بزرگ، صبر پیشه کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷/ ۱۸۸).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



این روایت، اوج انسان‌گرایی و کرامت‌محوری شریعت اسلامی را در برخورد با مرتکبان جرایم مستوجب حد نشان می‌دهد؛ دینی که حتی در مقام اجرای کیف‌های سنگین، بر مهربانی، پوشش و اصلاح تأکید دارد. از همین رو، القای چهره‌ای خشن و غیرانسانی از احکام جزایی اسلام، برخاسته از سوء برداشت دشمنان اسلام و مغرضان فرهنگی است که اجرای حدود را بهانه‌ای برای وهن شریعت اسلامی قرار داده‌اند. با این حال، باید اذعان کرد که در برخی زمان‌ها و شرایط اجتماعی، اجرای برخی از حدود، نظیر رجم یا قتل، ممکن است در نگاه افکار عمومی و رسانه‌های جهانی به عنوان رفتاری خشن و غیرانسانی تلقی شود و سبب ایجاد ذهنیتی منفی نسبت به اسلام گردد. چنین برداشت‌های نادرست، می‌تواند موجب دوری غیرمسلمانان از حقیقت رحمانی اسلام و حتی تزلزل باور دینی در برخی مسلمانان گردد. از این رو، لازم است متولیان امر با اتخاذ تدابیر فقهی و فرهنگی صحیح، از زمینه‌سازی برای چنین برداشت‌های مغرضانه جلوگیری کنند. بسیاری از فقها و اندیشمندان اسلامی بر این باورند که چنانچه اجرای برخی حدود در شرایط خاص اجتماعی یا بین‌المللی موجب وهن اسلام و بدبینی نسبت به دین شود، می‌توان براساس احکام ثانویه فقهی، اجرای آنها را موقتاً به تأخیر انداخت یا شیوه اجرای آن را تغییر داد. این رویکرد نه نشانه ضعف در شریعت، بلکه جلوه‌ای از پویایی و عقلانیت فقه اسلامی است که میان حفظ حرمت دین و اجرای ظاهری مجازات، توازن برقرار می‌کند.

نمونه‌ای از بازتاب بین‌المللی این مباحث را می‌توان در گزارش «گالیندو پول»، نماینده ویژه کمیسیون

حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در ایران مشاهده کرد. وی در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل (اجلاس پنجاه و دوم) با اشاره به ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی سابق، مجازات رجم را «خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده» دانسته و آن را مغایر با موازین حقوق بشری معرفی کرده بود (بهرامی نژاد، ۱۴۰۳: ۲۲). در واکنش به این انتقادات، قانون‌گذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمن حفظ اصل حکم شرعی رجم در ماده ۲۲۵، عملاً با پیش‌بینی جایگزین‌هایی، از اجرای مستقیم آن جلوگیری کرده است. طبق این ماده، در صورت اثبات جرم از طریق بینه، مجازات با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه می‌تواند به اعدام تبدیل شود؛ و اگر اثبات جرم بر مبنای اقرار باشد، مجازات به صد ضربه شلاق تقلیل می‌یابد. این اصلاح تقنینی را می‌توان نمونه‌ای از سیاست جنایی تقنینی منعطف در برابر اقتضائات زمان و مکان دانست که متأثر از ملاحظات فقهی، حقوق بشری و مصالح اجتماعی بوده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که فلسفه اجرای حدود در اسلام، نه در شدت و خشونت، بلکه در عدالت، اصلاح و بازدارندگی نهفته است. هرگاه اجرای حدود، سبب وهن اسلام یا خلاف مصالح امت اسلامی گردد، فقه اسلامی به واسطه قاعده «اهم و مهم» و «دفع مفسده اعظم»، امکان تغییر یا تعلیق موقت اجرای آن را پیش‌بینی کرده است.

۳-۴- قائلین به تعطیل شدن جرایم مستوجب حد

گروهی از فقیهان بر این باورند که اجرای حدود در دوران غیبت جایز نیست، زیرا اقامه حدود از شئون اختصاصی امام معصوم (ع) یا منصوب خاص از جانب اوست. براساس این دیدگاه، حدود همانند جهاد ابتدایی، از مختصات امام معصوم (ع) محسوب می‌شود و اجرای آن بدون حضور امام یا نصب خاص از سوی او، فاقد مشروعیت شرعی است. این دسته از فقها معتقدند که کیفیت، حدود و ثغور اجرای حدود از اموری است که تنها امام معصوم (ع) از آن آگاهی کامل دارد و دیگران به جهت احتمال خطا یا اشتباه در تطبیق احکام الهی، حق اجرای آن را ندارند. افزون بر این، آنان بر این باورند که تعطیل حدود در عصر غیبت، نه تنها موجب تضعیف شریعت نیست، بلکه با مصلحت اجتماعی و حفظ چهره رحمانی دین سازگارتر است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق/ج ۳: ۲۱۰). در همین راستا، آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری، از فقهای برجسته امامیه، در بحث از تعطیل حدود الهی چنین می‌فرماید: «اولاً، حدود داخل در عنوان امر به معروف و نهی از منکر همگانی نیست تا مشمول عمومات و اجماع فقها گردد؛ زیرا بی‌تردید، اجرای حدود مستلزم آزار بدنی است، و چنین اموری تنها از اختیارات پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع) یا منصوبان خاص از سوی ایشان است و جز آنان کسی مجوز شرعی برای اجرای حدود ندارد. بنابراین، استناد به عمومات امر به معروف و نهی از منکر در این خصوص، وجهی ندارد.» (خوانساری، ۱۳۶۴: ۴۱۱). از سوی دیگر، آیت‌الله صانعی با نگاهی نوگرایانه‌تر، معتقدند که در عصر غیبت، باید حدود به تعزیر تبدیل شود و حکومت اسلامی، از ظرفیت تعزیرات که تابع شرایط اجتماعی و مصلحت عمومی است، برای حفظ نظم و مقابله با جرایم استفاده کند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «در عصر غیبت، حکومت باید



از تعزیرات اسلامی که تابع شرایط جامعه و براساس صلاحدید حاکم است، بهره‌مند گردد و نظم جامعه را از طریق آن اعمال نماید. تنها راهکار مقابله با جرائم در بخش مجازات‌ها، تکیه بر تعزیرات است که در آن مجلس می‌تواند مجازات‌ها را معین کند؛ شیوه‌ای که در همه نظام‌های حقوقی دنیا معمول است.» (صانعی، ۱۳۹۹: ۲).

بدین ترتیب، از مجموع دیدگاه‌های یادشده می‌توان نتیجه گرفت که بخش قابل توجهی از فقها، اجرای حدود در دوران غیبت را یا غیرجایز دانسته‌اند، یا به واسطه مصالح اجتماعی، به تعلیق یا تبدیل آن به تعزیرات حکومتی قائل شده‌اند. در نتیجه، استناد به قاعده فقهی «درء» (قاعده دفع حد در صورت وجود شبهه) در چنین مواردی نیز مؤید آن است که هرگاه در مشروعیت، شرایط یا آثار اجرای حدود تردید یا شبهه‌ای وجود داشته باشد، باید از اجرای آن خودداری کرد. از منظر سیاست جنایی اسلام، این احتیاط فقهی با مقاصد شریعت در سازگاری کامل است؛ زیرا اجرای حدود زمانی مطلوب است که بسترهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی لازم برای تحقق عدالت فراهم باشد. در غیر این صورت، تعطیل موقت حدود نه تنها مخالفت با شریعت محسوب نمی‌شود، بلکه خود جلوه‌ای از حکمت، عقلانیت و عدالت در فقه امامیه است. تحلیل و جمع‌بندی نظریه‌های اجرایی در قالب جدول ارائه می‌گردد.

نظریه اجرایی	اهم مطالب	صاحب‌نظران / منابع اصلی	کارکرد در اجرای حدود
چالش‌های حقوق بشری	- انتقاد جهانی به مجازات‌های بدنی - ضرورت حفظ اعتبار نظام اسلامی - امکان تبدیل یا تعدیل مجازات‌ها	حقوق بین‌الملل، قانون‌گذار ایران	- تبدیل رجم به اعدام یا شلاق
احلال در انسجام شریعت	- اجرای حدود وابسته به عدالت اقتصادی و فرهنگی - ضرورت وجود بسترهای تربیتی - شریعت نظامی منسجم است	فقهای نظام محور	- ایجاد انعطاف اجرایی
وهن اسلام	- جلوگیری از برداشت منفی جهانی - تقدم حفظ چهره رحمانی دین - قواعد اهم و مهم	فقهای معاصر	- تعویق اجرای حد
تعطیل‌پذیری حدود در عصر غیبت	- اجرای حدود از شئون امام معصوم - تبدیل حدود به تعزیرات - احتیاط شدید	خوانساری، صانعی	- اولویت اصلاح ساختارها

نتیجه

تحلیل مبانی فقهی، تفسیری و اجرایی نشان می‌دهد که گرچه حدود در نظام کیفری اسلام بر قطعیت، تقدس و الهی بودن مبتنی‌اند و تغییر در مقدار یا ماهیت آنها جایز نیست، اما فقه اسلامی به ویژه در قرائت پویا، ظرفیت‌های درونی گسترده‌ای برای تعدیل نتایج اجرا و تحقق عدالت فردی دارد. نظریه‌های تفسیری نوین، همچون قرائت تاریخی متن و بازانندیشی در پیش‌فرض‌های اجتهادی، این امکان را فراهم می‌سازند

که نصوص کیفری از منظر مقاصد شریعت، تحول معرفتی انسان معاصر و شرایط اجتماعی زمانه خوانش شوند؛ در نتیجه، فهم احکام حدی از قالب برداشت‌های ایستا بیرون آمده و در افق مقصد، حکمت و مصلحت تحلیل گردد. از سوی دیگر، نظریه‌های اجرایی - نظیر قاعده درء، سخت‌گیری در اثبات، ستر، توبه، اکراه، مصلحت عمومی، دفع وهن اسلام و حکم حکومتی - نشان می‌دهد که فقه اسلامی حتی در چارچوب سنتی خود نیز ابزارهای نهادی برای کاهش آثار شدید مجازات‌های حدی پیش‌بینی کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که «فقه پویا»، بدون تغییر در نصوص حدود و در عین پاسداشت قداست حکم الهی، می‌تواند از رهگذر تفاسیر مقصدمدار و سازوکارهای اجرایی مشروع، زمینه‌ای عقلانی، عادلانه و متناسب با نیازهای عدالت کیفری معاصر برای اعمال تخفیف یا تعلیق در جرایم مستوجب حد فراهم سازد. در مجموع این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که سیاست جنایی اسلام با تمرکز بر تقویت رویکرد مقصدمدار در اجتهاد کیفری، بازنگری اصولی در اصالت ظهور متون جزایی، تدوین نظام‌مند سیاست جنایی درء، ارتقاء نقش توبه در سقوط حدود، بهره‌گیری فعال از حکم حکومتی در موارد وهن اسلام یا تعارض با مصالح عالیه، ایجاد پیوند میان اجرای حدود و پیش‌نیازهای فرهنگی، اقتصادی و تربیتی جامعه، و توسعه مطالعات تطبیقی میان فقه کیفری و جرم‌شناسی نوین و توجه به اسناد حقوق بشری به‌گونه‌ای بازآرایی شود که از یک سو قداست و ثبات نصوص حدود حفظ گردد و از سوی دیگر اقتضائات عدالت کیفری معاصر در چارچوب فقه پویا تأمین شود.



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

منابع

۱. ابن ادریس، ابوجعفر (۱۴۱۰ق). کتاب السرائر، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۳). نقد گفتمان دینی. ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام. تهران: طرح نو.
۳. احمدپور، علی (۱۳۹۹). «قرائت انسانی از دین؛ ارزیابی دیدگاه محمد مجتهد شبستری»، فلسفه دین، ۱۷(۳)، ۳۶۰-۳۴۳.
۴. آربین‌نژاد، محمدجعفر؛ گازرانی، سعید؛ و داودی، علی اصغر (۱۴۰۳). «رویکردی انتقادی بر تفسیرهای نوین از رابطه دین و سیاست، دموکراسی و حقوق بشر (مورد مطالعه: عبدالکریم سروش و نصر حامد ابوزید)»، سیاست پژوهی ایرانی، شماره ۴۰، ۱۰۸-۱۲۶.
۵. بهرامی‌نژاد، علی (۱۴۰۳). «رابطه مجازات اسلامی با اصل کرامت ذاتی انسان در پرتو حقوق بشر»، پژوهش‌های فقهی حقوق بشر، ۱(۱)، ۱۹-۳۰.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۷. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۷). «حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)»، مطالعات حقوق خصوصی، ۳۸(۱)، ۱۴۵-۱۲۵.
۸. خوانساری، سید احمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد پنجم، چاپ دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۹. دهان، زهرا؛ پروینی، خلیل؛ و متقی‌زاده، عیسی (۱۴۰۴). «بررسی تاریخ‌مندی نصر حامد ابوزید در فرایند فهم متن براساس کاربست وجه در دستور نظام‌مند هالییدی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۱(۴)، ۱۹-۱.



۱۰. زندگی، محمدرضا و عمرانی فر، عدنان (۱۳۹۶). «ممنوعیت یا مقبولیت تخفیف مجازات در جرایم مستوجب حد»، فصلنامه قضاوت، ۱۷(۹۰)، ۳۳-۵۰.
۱۱. ساجدی، حامد و ساجدی، ابوالفضل (۱۴۰۱). «معناداری سخن خدا (نقدی بر تأملات هرمونتیک و زبان‌شناختی مجتهد شبستری)»، فلسفه دین، ۱۹(۳)، ۲۹۳-۳۱۷.
۱۲. صالحی‌زاده، محسن؛ مختاری، عبدالله؛ و بارانی بیرانوند، امیر (۱۳۹۹). «امکان کاهش وضع مجازات‌های بدنی در قوانین جزایی ایران با توجه به مبانی فقهی و موازین حقوق بشر»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۴(۲)، ۸۶-۱۰۲.
۱۳. صانعی، یوسف (۲۸ تیر ۱۳۹۹). «نحوه اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم»، دسترس‌پذیر در: <https://shoaresal.ir/fa/news/288705/%D9%86%D8%AD%D9%88%D9%87->
۱۴. طباطبایی بروجردی، سید آقا حسین (۱۴۲۹ق). جامع‌الحدیث شیعه، جلد ۳۰، چاپ اول، تهران: ایران فرهنگ سبز.
۱۵. عمرانی فر، عدنان (۱۴۰۳). تخفیف مجازات در جرایم مستوجب حد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش‌پذیر.
۱۶. عمرانی فر، عدنان؛ شهیدابیان آرانی، مهدی؛ و عالی‌پور، حسن (۱۴۰۳). «شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی با نگاهی به حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۸(۱۲۶)، ۲۴۹-۲۷۲.
۱۷. عمرانی فر، عدنان؛ شهیدابیان، مهدی؛ حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ و عالی‌پور، حسن (۱۴۰۰). «واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مکه با رویکرد انتقادی»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۵(۲)، ۱۸۱-۱۹۷.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). قواعد فقه جزا، تهران: سمت.
۱۹. فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۲ق). تفصیل‌الشریعه فی شرح‌تحریر‌الوسیله - الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، جلد ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالمکتب الاسلامی.
۲۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ سوم، تهران: مجد.
۲۲. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۲۳. محمدری شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان‌الحکمه، جلد ۲، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، جلد ۲ و ۸، چاپ اول، تهران: مرکز‌الکتاب للترجمه و النشر.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۲، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
۲۶. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۱۴۰۴ق). کتاب‌الحدود، چاپ اول، قم: دارالفکر.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، جلد ۵۸، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۸. نصری، عبدالله (۱۳۸۱). «ابوزید و قرائت متن در افاق تاریخی»، قیسات، ۷(۲۳)، ۹۴-۱۰۵.
۲۹. نوبهار، رحیم و عرفانی فر، امیر (۱۳۹۶). «واکاوی تحلیلی-انتقادی تفاوت‌های میان حد و تعزیر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۲، ۲۰۷-۲۴۰.



